



مجموعه کتابی به ترجمه قرآن مصطفی خرم دل

به ترجمه قرآن مصطفی خرم دل
مجموعه کتابی به ترجمه قرآن مصطفی خرم دل
مجموعه کتابی به ترجمه قرآن مصطفی خرم دل
مجموعه کتابی به ترجمه قرآن مصطفی خرم دل

سید عبدالوهاب طالقانی

به حمد الله در عصر شکوفایی جمهوری اسلامی، تحقیقات وسیعی در همه زمینه‌های علمی، دینی بخصوص قرآنی انجام پذیرفته و هر کدام به نوبه خود خلأیی را پر کرده‌اند و پاسخگوی نیازهای جامعه اسلامی بوده‌اند.

در این راستا، اگر بخواهم یکایک نشریه‌ها، موسسه‌ها، همایش‌ها و شخصیت‌های قرآنی را نام ببرم، از بحث اصلی دور می‌شوم. کوتاه سخن آنکه:

یکی از مجله‌های تخصصی قرآنی که با جذب نویسندگان متعهد و قرآن پژوه والا مقام، در این عصر درخشیده، و در محافل علمی قرآنی از جایگاه رفیعی برخوردار است، فصلنامه وزین بینات (نخستین نشریه قرآنی به زبان فارسی) را می‌توان نام برد.

از خداوند سبحان دوام خدمت و مزید توفیقات مستولان محترم آن را خواهانم. اینجانب شماره ۴۹-۵۰ بینات را که به ترجمه قرآن اختصاص یافته و با مقالات متنوع و جامع، انتشار یافت، با دقتی خاص مطالعه کردم و بسیار برایم جالب و مفید بود. در قسمت آخر این شماره، به معرفی ترجمه‌های منظوم و ترجمه‌های فارسی که اخیراً چاپ و منتشر شده، پرداخته، در میان آنها، مطالب شش صفحه‌ای مقدمه تفسیر نور آقای دکتر مصطفی خرم دل، عضو هیأت علمی دانشگاه کردستان که تاکنون شش بار توسط نشر

احسان در تهران به چاپ رسیده است، برایم جالب بود. بخصوص این قسمت ها:

همان گونه که دانشمندان در گذر زمان، طبیعت را با معیار و میزان موجود در خود طبیعت سنجیده اند و با کلنگ طبیعت، مواد را کاویده و زیر و رو کرده اند و به شگفتی هایی از راز و رمز نهفته در زوایای گیتی پی برده اند و این همه نوآوری ها را به دنیا ارمغان داشته اند، به همین منوال هم اگر فرزنانگان آیات قرآنی را با خود قرآن تفسیر و تبیین کنند و با تلاش جانانه و سعی مخلصانه، حقایق زیبا و اسرار والای این کتاب سترگ و معجزه ی بزرگ آسمانی را کشف و منعکس سازند، تفاسیر معتبر و سودمندی را به مؤمنان ارمغان می دارند.

تصمیم گرفتم از باغ پر گل مجموعه ی تفاسیری که در دسترس است، به گلچین معانی پیردازم و همچون زنبور عسل، بر بهترین شکوفه ها و خوشبوترین گلها بنشینم و انگبینی دل انگیزتر و مفیدتر تهیه بینم و بر سفره ی دوستان بچینم. شش سال پر کشیدن بدین گلزار و آن گلزار و مکیدن شیره ی این گل و آن گل، توانستم شاهد فائق و معطر سی جزء قرآن را بر خوان دوستان نهم. شیوه ی نگارش [تحت این عنوان نکاتی چند آورده شده که فقط دو قسمت آن، بیشتر مورد توجه قرار دارد و اکنون ملاحظه می فرمایید:

۱) برای اینکه این گلچین، تفسیر قرآن با قرآن هماهنگ با تفاسیر معتبر بوده و کارم تحقیق باشد نه تقلید، و تفسیر آیات باشد نه تحمیل نظرات، اغلب پس از پایان معنی واژه ها و بندها، به آیه های دیگر و گاهی به مراجع سخن، بالفظ «نگا» اشاره نموده ام.

۲) اگر آیه ای، معانی معتبر مختلفی داشته باشد، سعی کرده ام معنی مهم تر و ارزنده تر را در اصل برگردان بگنجانم و آن گاه در حواشی لغات به معنی یا معانی دیگر اشاره نمایم. پایان

مطالب یاد شده، مرا به یک ترجمه بی بدیل و بی نظیر نوید داد و دورنم را شاد و روشن نمود که بعد از حدود چهل سال انس با قرآن و تورق ترجمه های گوناگون، سرانجام به ترجمه مطلوب خود دست یافتم و چنان مرا شیفته این ترجمه نمود که بلادرنگ با تهیه

یک نسخه و خواندن آن، بر آن شدم تا حلقه های مفقوده را در این ترجمه بیابم.
اما.....

بلی در بخش بیان اشتقاق لغات و معانی آنها و برخی از توضیحات داخل پرانتزها، تلاش فراوان و کار بدیعی انجام گرفته، ولی در برخی موارد، نه تنها از تفسیر قرآن با قرآن و تحقیق نه تقلید و تفسیر آیات نه تحمیل نظرات خبری نیست بلکه بر عکس، کم لطفی هایی دیده می شود که انتظار آن نمی رفت.

تقاضا دارد قرآن پژوهان متضلع و حتی خود جناب مترجم، موارد زیر را مطالعه و اظهار نظر بفرمایند:

ذلک الذی یشیرالله عباده الذین آمنوا و عملوا الصالحات قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربى و من یقترب حسنة نزد له فیها حسناً ان الله غفور شکور (شوری، ۲۳/۲۲)
این همان چیزی است که خداوند بندگان خود را بدان نوید می دهد، بندگان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، بگو در برابر آن (همه نعمت که در پرتو دعوت اسلامی به شما خواهد رسید):

از شما پاداش و مزدی نمی خواهم، جز عشق و علاقه نزدیکی (به خدا) را (که سود آن هم عائد خودتان می گردد) هر کس کار نیکی انجام دهد، بر نیکی عمل او می افزاییم.
در پاورقی صفحه ۱۰۲۷ این ترجمه آمده است:

الا المودة فی القربى: مگر شور و شوق تقرب به خدا با انجام حسنات و دوری از سیئات، یعنی آنچه از شما می خواهم در پیش گرفتن راه خداست.

مترجم محترم، چون خود را محقق می داند نه مقلد، در ترجمه لغات آیات، حداقل باید یکی از سه راه را انتخاب کرده باشد:

۱. استناد به کتب لغت، با ذکر منابع؛

۲. استناد به استعمال آیات مشابه، تفسیر قرآن به قرآن؛

۳. استناد به کتب تفسیر معتبر.

ما هر سه را پیموده ایم و از هر کدام نمونه هایی تقدیم می داریم. مع الاسف هیچ کدام با ترجمه آقای خرم دل سازگار نیست و بر ما روشن نیست به چه دلیلی کلمه (القربى) را در اینجا به معنی تقرب گرفته اند.

۱. استناد به کتب لغت :

الف) لسان العرب ابن منظور در صفحه ۶۶۵ جلد اول چنین می نویسد:
والقرباه و القربی: الدنو فی النسب، و القربی فی الرحم و هی فی الاصل مصدر. و
فی التنزیل العزیز و الجار ذی القربی .
و تقول بینی و بینه قرابه، و قرب و قربی و مقربه .
و قوله تعالی: قل لا اسئلكم علیه اجراً الا المودة فی القربی ای الا ان تودونی فی
قربتی ای فی قربتی منکم .

مفردات راغب چنین می نویسد:

القرب و البعد یتقابلان، یقال قربت منه اقرب و قربته اقربه قرباً و قرباناً و یتعمل
ذلك فی المكان، و فی الزمان و فی النسبه و فی الحظوه و الرعايه و القدر .

۱. فمن الاول نحو(و لا تقربا هذه الشجره)

۲. و فی الزمان نحو(اقرب للناس حسابهم)

۳. و فی النسبه نحو(و اذا حضر القسمة اولوا القربی)(نساء، ۸/۴) قال(و لو كان ذا

قربی)(فاطر، ۱۸/۳۱) (و لذی القربی) (انفال، ۴۱/۸) (و الجار ذی القربی) (نساء، ۳۶/۴)

۲. استناد به استعمال آیات :

توجه: قربی بنا بر ضبط المعجم در ۱۶ مورد بکار رفته است که جناب مترجم، ۱۵
مورد آن را خویشاوند ترجمه کرده اند که به ترتیب شماره سوره ها، برخی از آنها از ترجمه
آقای خرم دل، ذکر می شود:

۱. و بالوالدین احساناً و ذی القربی و الیتامی (بقره، ۸۳/۲)

و نسبت به پدر و مادر و نزدیکان و یتیمان و بینوایان نیکی کنید.

۲. و آتی المال علی حبه ذوی القربی و الیتامی و المساکین (بقره/۱۷۷)

و مال(خود) را با وجود علاقه ای که بدان دارید(و یا به سبب دوست داشتن خدا و یا

طیب خاطر) به خویشاوندان و یتیمان و درماندگان....

۳. و اذا حضر القسمة اولوا القربی و الیتامی و المساکین فارزقوهم منه.... (نساء، ۸/۴)

و هرگاه خویشاوندان(بغیر شخص مزد) و یتیمان و مستمندان(غیر خویشاوند) بر

تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند، چیزی از آن اموال را بدانان بدهید.

۴ و ۵. و اعبدوا الله ولا تشركوا به شيئاً و بالوالدين احساناً و بذى القربى و اليتامى و المساكين و الجار ذى القربى و الجار الجنب... (نساء/۳۶)

تنها خدا را عبادت کنید و (بس و هیچ کس) و هیچ چیزی را شریک او نکنید و نیکی کنید به پدر و مادر، خویشان، یتیمان، درماندگان و بیچارگان، همسایگان خویشاوند.

۶. و آت ذا القربى حقه و المسکین و ابن السبیل... (اسراء، ۱۷/۲۶)
حق خویشاوند را (از قبیل صله رحم و رسیدگی و مشورت و محبت) و حق مستمند و امانده در راه را (از قبیل زکات، صدقه و احسان) پرداز.

تذکر (۱): برابر ترجمه آقای خرم دل، حذف اضافه باید (الی) باشد نه (فی).
با چه قرینه ای (فی) را در الا الموده فی القربى را [شور و شوق تقرب به خدا] ترجمه کرده اند؟
تذکر (۲): اگر شما (القربى) را در این آیه به معنی تقرب می دانید، کلمه (خدا) را از کجا می آورید و ترجمه می کنید: شور و شوق تقرب به خدا.

تذکر (۳): آنچه در قرآن کریم، به عنوان دوستی خدا آمده، با لغت (حب) استعمال شده: (قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی) (آل عمران/۳۱)

آیا این تحقیق است و تفسیر آیات قرآن با قرآن؟ و یا تحمیل نظرات؟!
جناب مترجم در مقدمه خود، اظهار داشته از تفاسیر مختلف گلچین کرده و از ۴۸ نوع تفسیر و کتاب لغت استفاده کرده است، شایسته است به تفاسیر اهل سنت که ذیلاً از نظر شما می گذرد، توجه فرمایید. انتظار داریم مترجم محترم دقیقاً مشخص نمایند این معنی انتخابی خود را از کدام کتاب لغت و یا کدام تفسیر گرفته اند.

آراء و نظرات مفسران در مورد ترجمه (قل لا اسألكم عليه اجراً الا الموده فی القربى) الف) نظر تفسیر جلالین: اجرا الا الموده فی القربى، استثناء منقطع - لكن اسألكم ان تؤدوا قرابتي التي فی قرابتكم ايضاً فان له فی كل بطن من قريش قرابه.

ب) تفسیر کشاف، ج ۴، ص ۲۱۹ و ۲۲۰: و القربى: مصدر كالزلفى و بشرى، به معنی: قرابه، و المراد فی اهل القربى و روى انها لما نزلت قيل: يا رسول الله، من قرابتك هؤلاء الذين جعلت علينا مؤدتهم، قال: على و فاطمه و ابناهما و بدل عليه، ماروى عن على رضی الله عنه، شكوت الى رسول الله صلى الله عليه و سلم حسد الناس لى، فقال:

«اما ترضى ان تكون رابع اربعة»: اول من يدخل الجنة انا و انت و الحسن و الحسين و ازواجنا عن ايماننا و شمائلنا و ذرياتنا خلف ارواحنا . و عن النبي صلى الله عليه و سلم : «حرمت الجنة على من ظلم اهل بيتي و آذاني في عترتي .

ج) تفسير كبير فخر رازی ، ج ٢٧ ، ص ١٦٦ : ذیل آیه مورد بحث :

و انا اقول آل محمد صلى الله عليه و سلم هم الذين يتول امرهم اليه فكل من كان امرهم اليه اشد و اكمل كانوا هم الآل و لا شك ان فاطمه و عليا و الحسن و الحسين كان التعلق بينهم و بين رسول الله صلى الله عليه و سلم اشد التعلقات و هذا كالمعلوم بالنقل المتواتر فوجب ان يكونوا هم الآل ، و ايضا اختلف الناس في الآل فقيل هم الارقاب و قيل هم امته فان حملناه على القرابه فهم الآل ، و ان حملناه على الامه الذين قبلوا دعوته فهم ايضا آل فثبت ان على جميع التقديرات هم الآل و ما غيرهم فهل يدخلون تحت لفظ الآل؟ فمختلف فيه ، لا شك ان النبي صلى الله عليه و سلم كان يحب فاطمه عليها السلام قال صلى الله عليه و سلم : «فاطمه بضعة مني يؤذيني ما يؤذيها» و ثبت بالنقل المتواتر عن محمد صلى الله عليه و سلم انه كان يحب عليا و الحسن و الحسين و اذا ثبت ذلك وجب على كل الامه مثله لقوله (واتبعوه لعلمكم تهتدون) و لقوله تعالى : (فليحذر الذين يخالفون عن امره) ، و لقوله : (قل ان كنتم تحبون الله فاتبعوني يحببكم الله) و لقوله سبحانه (لقد كان لكم في رسول الله اسوه حسنه) .

د) تفسير طبري ، ج ٢٥ ، ص ١٦ :

١ . حدثني محمد بن عماره قال ثنا اسماعيل ابن ابان ثنا الصالح بن يحيى المزني عن السدي عن ابي الديلم قال : لما جىء بعلي بن الحسين رضى الله عنهما اسيرا فاقم على درج دمشق قام رجل من اهل الشام فقال :

الحمد لله الذي قتلكم و اسناصلكم و قطع قرني الفتنة فقال له على بن الحسين رضى الله عنه : اقرأت القرآن؟ قال : نعم قال : اقرأت آل حم؟ قال : قرأت القرآن و لم اقرأ آل حم قال ما قرأت؟ قال : لا اسألکم عليه اجرا الا المودة في القربى . قال : «انکم لانتم هم قال نعم» .

٢ . حدثني يعقوب قال ثنا مروان عن يحيى بن كثير عن ابي العالیه عن سعيد بن جبیر فی قوله لا اسألکم عليه اجرا الا المودة في القربى قال هي قربي رسول الله صلى الله عليه و سلم .

٣ . حدثني محمد بن عماره الاسدي و محمد بن خلف قالوا : ثنا عبيد الله قال : اخبرنا اسراييل عن ابي اسحق قال : سألت عمرو بن شعيب عن قول الله عز وجل قال : لا اسألکم

عليه اجرا الا المودة في القربى قال: قربي النبي صلى الله عليه و سلم.

(هـ) تفسير قرطبي، ج ٨، جزء ١٦، ص ٢٢ و ٢٣:

في البخارى عن طاوس عن ابن عباس سئل عن قوله تعالى: الا المودة في القربى:

فقال سعيد بن جبير:

قربي آل محمد و قيل: القربي قرابه الرسول صلى الله عليه و سلم، اى ما اسألکم اجرا الا ان تودوا قرابتى و اهل بيتى، كما اقربا عطائهم ذوى القربى و هذا قول على بن الحسين و عمرو بن شعيب و السدى.

و فى الرواية سعيد بن جبير عن ابن عباس: لما انزل الله عزوجل «قل لا اسألکم عليه اجرا الا المودة فى القربى» قالوا يا رسول الله من هؤلاء الذين نودهم؟ قال: على و فاطمه و ابناهما. (و) تفسير الكشف و البيان معروف به تفسير الثعلبي:

ابو اسحاق احمد معروف به الامام الثعلبي: متوفى ٤٢٧، در جلد هشتم تفسير خود در صفحات ٣١٠ و ٣١١، رواياتى نقل نموده كه عيناً جهت داورى قرآن پژوهان، تقديم مى گردد: «قل لا اسألکم عليه اجرا الا المودة فى القربى» قال ابن عباس: لما قدم رسول الله (ص) من المدينة كانت تنويه نواب و حقوق، و ليس فى يديه سعه لذلك، قالت الأنصار: أن هذا الرجل قد هداكم الله به، و هو ابن اختكم، منوبه به. فقالوا له: يا رسول الله إناك ابن اختنا، و قد هدانا الله على يدك، و تنوبك نواب و حقوق، و لست لك عندها سعه، فرأينا أن نجمع لك من أموالنا، فنأتيك به، فتستعين به على ما ينوبك و ها هو ذا، فنزلت هذه الآية.

و قال قتاده: اجتمع المشركون فى مجمع لهم، فقال بعضهم لبعض: أترون محمداً يسأل على ما يتعاطاه اجرا، فأنزل الله تعالى هذه الآية، يحثهم على مودته، و موده أقربائه، و هذا التأويل أشبه بظاهر الآية و التنزيل؛ لأن هذه السورة مكيهه، و اختلف العلماء فى معنى الآية. أخبرنا أبو عبد الله بن فنجويه بقراءتى عليه، حدثنا عمر بن أحمد بن القاسم النهاوندى، حدثنا أبو بكر الأزدي، حدثنا عاصم بن على، حدثنا قزعة بن سويد، عن ابن ابي نجيح، عن مجاهد، عن ابن عباس، عن النبي (صلى الله عليه و سلم): «لا اسألکم على ما أتيتكم من البنات و الهدى اجرا الا أن تودوا الله تعالى، و تقرّبوا إليه بطاعته» [١٧٠] و إلى هذا ذهب الحسن البصرى، فقال: هو القربى إلى الله تعالى، يقول إلا التقرب

الى الله تعالى و التوّدّد إليه بالطاعة و العمل الصالح ، و زوى طاووس و الشعبي و الوالى و العوفى عن ابن عباس ، قال : لم يكن بطن من بطون قريش إلا و بين رسول الله و بينهم قرابه ، فلما كذبوه و أبوا أن يبايعوه ، أنزل الله تعالى ، « قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة فى القربى » يعنى أن تحفظونى و تؤدّونى و تصلوا رحمى ، فقال رسول الله (ص) : « إذا أبيتم أن تبايعونى ، فاحفظوا قرابتى فيكم و لا تؤذونى ، فأتكم قومى و أحق من أطاعنى و أجابنى » [١٧١] و إليه ذهب أبو مالك و عكرمه و مجاهد و السدى و الضحاك و ابن زيد و قتاده ، و قال بعضهم : معناه إلا أن تؤدوا قرابتى و عترتى و تحفظونى فيهم ، و هو قول سعيد بن جبير و عمرو بن شعيب .

ثم اختلفوا فى قرابه رسول الله (ص) ، الذين أمر الله تعالى بمودتهم . أخبرنا الحسين بن محمد بن فنجديه الثقفى العدل ، حدثنا برهان بن على الصوفى ، حدثنا محمد بن عبد الله بن سليمان الحضرمى ، حدثنا حرب بن الحسن الطحان ، حدثنا حسين الأشقر ، عن قيس ، عن الأعمش ، عن سعيد بن جبير ، عن ابن عباس ، قال : لما نزلت « قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة فى القربى » قالوا : يا رسول الله من قرابتك هؤلاء الذين وجبت عينا مودتهم ؟ قال : « على و فاطمه و أبناءهما » [١٧٢] .

و دليل هذا التأويل ما أخبرنا أبو منصور الجمشاذى ، قال : حدثنى أبو عبد الله الحافظ ، حدثنى أبو بكر بن مالك ، حدثنا محمد بن يونس ، حدثنا عبيد الله بن عائشه ، حدثنا إسماعيل بن عمرو ، عن عمر بن موسى ، عن زيد بن على بن الحسين ، عن أبيه ، عن جده على بن أبى طالب (رضى الله عنه) ، قال : « شكوت إلى رسول الله (صلى الله عليه و سلم) ، حسد الناس لى » . فقال : « أما ترضى أن تكون رابع أربعة ، أول من يدخل الجنة أنا و أنت و الحسن و الحسين و أزواجنا عن أيماننا و شمالنا ، و ذريتنا خلف أزواجنا و شيعتنا من ورائنا » [١٧٣]

حدثنا أبو منصور الجمشاذى ، حدثنا أبو نصر أحمد بن الحسين بن أحمد ، حدثنا أبو العباس محمد بن همام ، حدثنا إسحاق بن عبد الله بن محمد بن رزين ، حدثنا حسان بن حسان ، حدثنا حماد بن سلمه ابن أخت حميد الطويل ، عن على بن زيد بن جدعان ، عن شهر بن حوشب ، عن أم سلمه ، عن رسول الله (صلى الله عليه و سلم) إنه قال لفاطمه : « أتيتنى بزوجك و ابنيك ، فجاءت بهم ، فالقى عليهم كساء فديكيا ، ثم رفع يديه عليهم ، فقال : « اللهم

هؤلاء آل محمد، فاجعل صلواتك وبركاتك على آل محمد، فيأتيك حميد مجيد». قالت: فرفعت الكساء لأدخل معهم، فاجتذبه وقال: «إنيك على خير» [١٧٤].

وروى أبو حازم عن أبي هريره، قال: نظر رسول الله (صلى الله عليه وسلم) ألى على وفاطمه والحسن والحسين، فقال: «أنا حرب لمن حاربتهم، وسلم لمن سالمتم» [١٧٥]. أخبرنا عقيل بن محمد، أخبرنا المعافا بن زكريا بن المبتلى، حدثنا محمد بن جرير، حدثني محمد بن عماره، حدثنا اسماعيل بن أبان، حدثنا الصياح بن يحيى المزني، عن السدي، عن أبي الديلم، قال: لما جىء بعلى بن الحسين أسيراً فأقيم على درج دمشق، و قام رجل من أهل الشام، فقال: الحمد لله الذي قتلكم واستأصلكم وقطع قرن الفتنة، فقال على بن الحسين: أقرأت القرآن؟

قال: نعم. قال: قرأت آل حم؟ قال: قرأت القرآن، ولم أقرأ آل حم، قال: ما قرأت «قل لا أسألكم عليه أجراً إلا المودة في القربى». قال: وإنيكم لأنتم هم؟ قال: نعم» [١٧٦].

دومين آيه مورد بحث:

فمن حاجك فيه من بعد ما جاءك من العلم فقل تعالوا نذع ابنائنا و ابنائكم و نساءنا و نسائكم و انفسنا و انفسكم ثم نبتهل فنجعل لعنة الله على الكذابين (آل عمران، ٦١/٣)

«بدیشان بگو: بیايید ما فرزندان خود را دعوت می کنیم و شما هم فرزندان خود را فراخوانید و ما زنان خود را دعوت می کنیم و شما هم زنان خود را فراخوانید و ما خود را آماده می سازیم و شما هم خود را آماده سازید. سپس دست دعا بسوی خدا برمی داریم و نفرین خود را برای دروغگویان، تمنا می نمائیم.»

معلوم نیست مترجم محترم، با تمام قدرت علمی و ادبی خود، چرا عطف های صریح را نادیده گرفته و برای (انفسنا و انفسکم) فعل آماده ساختن را از خود ابداع کرده و ترجمه صریح آیه را تغییر داده است؟

اکنون به آراء مفسران بزرگ اهل سنت بنگرید:

الف) جامع البيان في تفسير القرآن ابو جعفر محمد بن جرير طبري، متوفى ٣١٠، ج ٣،

ص ٢١٢:

حدثنا محمد بن الحسين قال ثنا احمد بن المفصل قال ثنا اسباط عن السدي: فمن

حاجك فيه من بعد ما جاءك فيه من العلم الآية فاخذ يعنى النبي صلى الله عليه و سلم بيد الحسن و الحسين و فاطمه و قال لعلى : اتبعنا فخرج معهم فلم يخرج يومئذ النصارى و قالوا انا نخاف ان يكون هذا النبي صلى الله عليه و سلم .

ص ٢٣١ همان مصدر : لما نزلت هذه الآية : فقل تعالوا ندع ابنائنا و ابنائكم و نساءنا و نساءكم الآية ارسل رسول الله صلى الله عليه و سلم الى على و فاطمه و ابنيهما الحسن و الحسين .

(ب) الجامع لاحكام القرآن معروف به تفسير قرطبي ، ج ٤ ، ص ١٠٤ :

(فمن حاجك فيه) اى جادلک و خاصمک يا محمد فيه اى فى عيسى (من بعد ما جائك من العلم بانه عبد الله و رسوله فقل تعالوا اى اقبلوا ندع فى موضع الجزم ابنائنا دليل على ان ابناء البنات يسمون ابناء و ذلك ان النبي صلى الله عليه و سلم جاء بالحسن و الحسين و فاطمه و تمشى خلفه و على خلفها و هو يقول لهم : «ان انا دعوت فامنوا» و هو قوله ثم نبتهل اى نتضرع فى الدعاء .

(ج) فخر رازى ، تفسير الكبير ، ج ٨ ، ص ٨٥ :

و كان رسول الله صلى الله عليه و سلم خرج و عليه مرط من شعر اسود و كان قد احتضن الحسين و اخذ بيد الحسن و فاطمه تمشى خلفه و على رضى الله عنه خلفها و هو يقول : اذا دعوت فامنوا ، فقال اسقف نجران : يا معشر النصارى انى لارى وجوهاً لو سألوا الله ان يزيل جبلاً من مكانه لازاله بها فلا تباهلوا فتهلكوا و لا يبقى على وجه الارض نصرانى الى يوم القيامة .

و روى انه عليه السلام لما خرج فى المرط الاسود . و جاء الحسن رضى الله عنه فادخله ، ثم جاء الحسين رضى الله عنه فادخله ، ثم فاطمه ، ثم على رضى الله عنهما ، ثم قال : انما يريد الله ليذهب عنكم الرجس اهل البيت و يطهرکم تطهيراً .

و اعلم ان هذه الرواية كالمتمفق على صحتها بين اهل التفسير و الحديث .

(د) زمخشري ، كشاف ، ج ١ ، ص ٣٦٨ :

فأتى رسول الله صلى الله عليه و سلم و قد غدا محتضناً الحسين آخذاً بيد الحسن و فاطمه تمشى خلفه و على خلفها و هو يقول : اذا انا دعوت فامنوا .

ص ٣٦٩ همان مصدر :

و عن عائشه رضی الله عنها ان رسول الله صلی الله علیه و سلم خرج و علیه مرط
 من رجل من شعر اسود و جاء الحسن فادخله ، ثم جاء الحسين فادخله ، ثم فاطمه ، ثم
 علی ، ثم قال : انما يريد الله لیذهب عنکم الرجس اهل البيت
 سپس در صفحه ۲۷۰ ، چنین می نویسد :
 و فيه دليل لاشیء اقوى منه علی فضل اصحاب الکساء علیهم السلام .

سومین آیه مورد بحث :

انما ولیکم الله و رسوله و الذین آمنوا الذین یقیمون الصلوه و یؤتون الزکوه و هم
 راکعون (مائده، ۵۵/۵)

تنها خداست و پیغمبر او و مؤمنان ، یاور و دوست شمایند که خاشعانه و خاضعانه
 نماز را بجای می آورند و زکات مال بدر می کنند .

پاورقی ذیل همین آیه :

(و هم راکعون) و حال آن که عبادت و تکالیف خود را فروتنانه و از صمیم قلب انجام
 می دهند (نگا ، آل عمران / ۴۳ و ص ۲۴) این جمله ، حال فاعل فعلهای یقیمون و یوتون
 است (نگا ، توبه / ۵۴) و می تواند جمله مستأنفه نیز باشد .

آقای دکتر خرم دل (راکعون) در این آیه را ، خاشعانه و خاضعانه ترجمه کرده و برای تأیید
 ترجمه خود ، خواسته است خواننده به آیات ۴۳ آل عمران و ۲۴ سوره ص ، مراجعه نماید .
 اکنون آیات یاد شده را با ترجمه آقای خرم دل ، ارائه می دهیم ، تا قرآن پژوهان ، خود
 قضاوت کنند آیا اندک تشابهی در آیات مورد استشهاد وجود دارد ؟

۱ . یا مریم اقتنی لربک و اسجدی و ارکعی مع الراکعین (آل عمران / ۴۳)

ای مریم ! (به شکرانه این نعمت بزرگ) همیشه خاشعانه به اطاعت و عبادت
 پروردگارت مشغول شو و با نمازگزاران به سجده و رکوع پرداز (و با آنان نماز بخوان) .

۲ . و ظن داود انما فتناه فاستغفر ربه و خر راکعاً و اناب (قسمتی از آیه ۲۴ سوره ص)

داود گمان برد که ما او را آزموده ایم (و اندازه هراس او از دیگران و نیز نحوه قضاوت
 وی را به محک و آزمایش زده ایم) پس از پروردگار خویش آمرزش خواست و به سجده
 افتاد و توبه کرد .

اكنون به آراء مفسران بزرگ بنگرید :

الف) جامع البيان في تفسير القرآن، ابو جعفر محمد بن جرير طبري، ج ٦، ص ١٨٦ :
و اما قوله : و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يوتون الزكوة و هم راکعون، فان اهل التأويل اختلفوا في المعنى به ، فقال بعضهم عنى به على ابن ابيطالب و قال بعضهم عنى به جميع المومنين ، حدثنا محمد بن الحسين قال ثنا احمد ابن المفضل قال ثنا اسباط عن السدى قال ثم اخبرهم بمن يتولاهم ، فقال : انما وليكم الله و رسوله و الذين آمنوا الذين يقيمون الصلوة و يوتون الزكوة و هم راکعون، هم جميع المؤمنين و لكن على بن ابيطالب مر به سائل و هو راکع في المسجد فاعطاه خاتمه .

ب) الكشاف زمخشرى : و هو حال من يوتون الزكوه، بمعنى يؤتونها في حال ركوعهم في الصلاة و انها نزلت في على كرم الله وجهه حين سأل سائل و هو راکع في صلاته فطرح له خاتمه .

ج) تفسير الكبير فخر رازى : قوله تعالى «إنما وليكم الله و رسوله» الآية

«القول الثانى» أن المراد من هذه الآية شخص معين ، و على هذا ففيه أقوال : الأول : روى عكرمه أن هذه الآية نزلت في أبى بكر رضى الله عنه . و الثانى : روى عطاء عن ابن عباس أنها نزلت في على بن أبى طالب عليه السلام . روى أن عبد الله بن سلام قال : لما نزلت هذه الآية قلت يا رسول الله أنا رأيت عليا تصدق بخاتمه على محتاج و هو راکع، فنحن نتولاه . و روى عن أبى ذر رضى الله عنه أنه قال : صليت مع رسول الله صلى الله عليه و سلم يوما صلاة الظهر ، فسأل سائل في المسجد فلم يعطه أحد ، فرفع السائل يده إلى السماء و قال : اللهم اشهد أنى سألت في مسجد الرسول صلى الله عليه و سلم فما أعطانى أحد شيئاً ، و على عليه السلام كان راکعاً ، ل فأومأ اليه بخصره اليمنى و كان فيها خاتم ، فأقبل السائل حتى أخذ الخاتم بمراى النبى صلى الله عليه و سلم ، فقال : «اللهم إن أخى موسى سألك فقال (رب اشرح لى صدرى) إلى قوله (و أشركه فى أمرى) فأنزلت قرآنا ناطقا (سنشد عضدك بأخيك و نجعل لكما سلطانا) اللهم و أنا محمد نبيك و صفيك فاشرح لى صدرى و يسر لى أمرى و اجعل لى وزيراً من أهلى عليا اشدد به ظهرى . قال ابوذر : فوالله ما أتم رسول الله هذه الكلمة حتى نزل جبريل فقال : يا محمد اقرأ (انما وليكم الله و رسوله) الى آخرها ، فهذا مجموع ما يتعلق بالروايات في هذه المسألة .